

شاید در نگاه اول تعریف دادن از ادبیات کودکان و باتوجه به ماهیت آن آسان به نظر برسد ولی وقتی وارد بحث و یا پژوهش روی این پدیده می‌شویم به سرعت متوجه می‌شویم که اصلا تعریف خود ادبیات بسیار مشکل است. حال اگر به ادبیات پسوندی هم اضافه کنیم و آن را به ادبیات کودک بدل کنیم کار مشکل‌تر می‌شود. در اینجا بنده سعی می‌کنم خلاصه‌ای از ماهیت و تعریف ادبیات کودکان را ارائه کنم.

ادبیات پدیدم‌ای است که اگر دقیق‌تر شکافته شود پدیدم‌ای هنری نام می‌گیرد و در مقوله هنر می‌گنجد. هنر هم ساز و کارهای خیلی مشخصی در جامعه دارد. علت این که ما به سراغ ادبیات و یا به سراغ یک تابلوی نقاشی می‌رویم و یا یک قطعه موسیقی گوش می‌کنیم چیست؟ اینها همه گوهری در درونشان هست که این گوهر سبب جذب انسان می‌شود و شاید بدون اغراق پیچیده‌ترین پدیده معنوی زندگی انسان همان هنر است. تلاش برای فهمیدن این که هنر چیست ما را به جایی می‌رساند که یکی از پدیده‌های خاص هنر را که ادبیات باشد بشناسیم.

ادبیات از راه زبان شکل می‌گیرد، مانند همین صحبت من که از طریق زبانی صریح و مستقیم ارائه می‌شود. اگر به بنده می‌گفتند شما در اینجا یک قطعه شعر بخوان، زبان من باید به صورتی می‌بود که احساسات شما را بر می‌انگیخت ولی الان تمام توجه من روی این موضوع است که بتوانم تأثیری منطقی روی ذهن شما بگذارم، نه تأثیری عاطفی؛ در حالی که وظیفه ادبیات اصولاً پیش از این که تأثیر گزار منطقی باشد تأثیر گزار عاطفی است یعنی اگر ادبیات نتواند تأثیر گذاری عاطفی داشته باشد ادبیات نیست.

در زمینه ادبیات کتاب‌های زیادی منتشر می‌شود اما علت این که بعضی از آنها به شاهکار تبدیل می‌شود تأثیر گذاری عاطفی بسیار عمیق آنهاست. این تأثیر گذاری عاطفی را باز می‌توانیم بشکنیم، مثلاً کلمه می‌تواند شما را شاد و یا غمگین کند ولی تأثیر عمده دیگری نیز بر شما می‌گذارد که به آن تأثیر گذاری استتکی یا حسن زیبایی شناختی می‌گویند یعنی تأثیری است که ما را به طرف هنر می‌کشاند. همان طور که قبلا هم گفتم ادبیات و هنر گوهری دارند که همان زیبایی است.

نمی‌خواهم وارد بحث زیبایی بشوم و بگویم که زیبایی چه ماهیتی دارد، فقط در یک کلام باید بگویم که زیبایی انرژی و نیرویی دارد که ما را به طرف خودش می‌کشد ولی منظور از زیبایی «قشنگی» نیست بلکه مجموعه عوامل و عواطفی است که حسن‌های مختلفی را درون مخاطب بر می‌انگیزاند.

اگر بخواهیم ماهیت ادبیات را بشناسیم چه راه‌هایی پیش پای ما وجود دارد؟ یکی از راه‌های بنیادی برای این کار این است که خود عناصر و بنیادهای ادبیات را تفکیک کنیم و بشناسیم. در یک نگاه بسیار عمده بدون آن که بخواهیم ساختاری ادبی را تحلیل کنیم چهار بنیاد وجود دارد که ادبیات از آن طریق با مخاطبان خودش ارتباط برقرار می‌کند: ۱- ساختار یا ساختمان اثر که بیشتر منظورم رابطه ساختاری اثر با مخاطب است ۲- ارتباط زیبایی شناختی یعنی این اثر غیر از این که باید ساختاری معمولی داشته باشد، باید دارای ویژگی‌هایی باشد که بتواند بر مخاطب خودش تأثیر بگذارد. ۳- عامل ارتباط شناختی که این عامل در تعریف ادبیات کودکان بسیار مهم است. یعنی این که اگر یک اثر ادبی ولی در عین حال فلسفی مانند آثار سارتر یا کامو را به بچه‌های ۶-۱۳ ساله بنهیم، اینها نمی‌توانند با آن ارتباط برقرار کنند. علت این است که پیام‌هایی که در آن آثار است نمی‌تواند از طرف کودک پذیرفته شود و یا بچه‌ها ظرفیت شناختی به آن اندازه را ندارند. ۴- عامل شناخت‌شناسی که وجه تمایز ادبیات کودکان با ادبیات بزرگسالان است. اگر مسئله عامل ارتباط شناسی را مطرح کنیم باید هر اثری که با مخاطب خود ارتباط برقرار کند و بتواند به تلاوم و هستی خود ادامه بدهد، ولی عامل شناخت‌شناسی مهم است، مثلاً در زمینه ادبیات بزرگسالان وقتی که نویسنده‌ای رمانی یا داستانی را خلق کند متعهد نیست که چه تأثیری از نظر شناختی روی



## سخنرانی محمد محمدی در همایش یک روزه ادبیات کودک و نوجوان

به زلزله‌ای که سال ۷۰ در منجیل آمده تأثیر عاطفی بگذارد اما این تأثیرات عاطفی ممکن است جلوتر برود یعنی از نقش ادبی خود فراتر برود و به عنوان الگوهای رفتاری در ما تأثیر بگذارد و ما آن را به عنوان الگو بپذیریم و به کار بندیم.

اصولاً می‌گویند کسانی که زیاد اهل ادب و هنر هستند آدم‌های آرمان‌گرایی هستند این چه ویژگی‌ای است؟ و از کجا ناشی شده است؟ از کدام نهاد ادب و هنر بیرون می‌آید که انسان‌هایی که می‌روند سراغ ادب و هنر آرمان‌خواه می‌شوند؟ یعنی نویسنده و هنرمند سعی می‌کنند به نوعی آرمان‌هایی را که به آنان اعتقاد دارد در اثر خودش بیابند و این آرمان‌ها را خوانندگیا مخاطب دریافت می‌کند و او هم از این آرمان‌ها تأثیر می‌گیرد و این آرمان‌ها را به عنوان الگوهای رفتاری پذیرفته و از آنها دفاع می‌کند و یا برای آنها تبلیغ می‌کند. اینها باعث می‌شود ادبیات از نقش عاطفی یا ادبی خود فراتر برود و به این جهت است می‌گویند ادبیات یا هنر نقش آگاه‌کننده دارد که دقیقاً مربوط است به نقش اجتماعی ادبیات. یعنی ادبیات جدی از نقش ادبی خودش نقش اجتماعی هم در جامعه بازی می‌کند که این نقش بسیار مهم است. شاید در منازعات ادبی که گاهی در روزنامه‌ها مطرح می‌شود به نوعی راجع به نقش اجتماعی ادبیات بحث شود که چه تأثیری روی ذهن مخاطب خود می‌گذارد و ممکن است به او الگوهای رفتاری خاصی بدهد. حالا ما باید از این نقشها فراتر

مخاطب خود می‌گذارد ولی نویسنده ادبیات کودکان متعهد است به گونه‌ای بنویسد که تأثیرات شناختی مثبتی روی کودک بگذارد یعنی از جهت روانی سبب رشد کودک بشود و این یکی از بنیادهایی است که وجه تمایز ادبیات کودکان با ادبیات بزرگسالان است.

برای شناخت ماهیت ادبیات باید اندرون و پدیده اصلی آن را شکافت. مثلاً یک قطعه شعر هم ادبیات است، یک داستان هم ادبیات است. با صحبت روی شعر یا داستان نمی‌توانیم ماهیت ادبیات را بشناسیم بلکه باید بیشتر اندرون آن را بشکافیم و ببینیم که بین یک قطعه داستان با یک قطعه شعر چه وجه مشترکی است که این دو را در یک خانواده قرار داده است اینجا است که نقش ماهیت ادبیات روشن می‌شود.

از طرف دیگر باید دید که ادبیات چه ارتباطی با مخاطب خود برقرار می‌کند چون این امر در شناخت خود ادبیات خیلی مهم است. ببینید! ادبیات دو نقش دارد ۱- نقش ادبی ۲- نقش اجتماعی.

همه ما شاید از داستان یا شعری در طول عمرمان متاثر شده باشیم. مثلاً در زمینه ادبیات بزرگسالان شاید شاهنامه فردوسی و یا غزلی از حافظ روی ما تأثیر گذاشته باشد. حال اگر ما کودک باشیم ممکن است این داستانها یا افسانه‌هایی که منتشر می‌شود هر کلام به‌منوعی روی ما تأثیر بگذارد مثلاً یک قطعه شعر راجع

رفته، کارکردهای ادبیات کودکان را بشناسیم.

یکی از مهمترین کارکردهای ادبیات کودکان، کارکرد سرگرمی و بازی است. ممکن است گاهی شما اثری را در حوزه ادبیات بخوانید و نهایتاً بگویید که بیامین کجاست. یعنی شاید آن قدر ذهن ما الگوساز شده که بخواهیم دنبال پیامهای اجتماعی باشیم ولی بعضی از آثار ادبی کودکان هیچ پیام اجتماعی مشخصی ندارند. فقط روی ذهن کودک تاثیر عاطفی می‌گذارند و او را سرگرم می‌کنند. یعنی فضایی شادی آور برای او ایجاد می‌کنند تا از دنیای واقعی که ممکن است برای او غمناک باشد جدا بشود و برای لحظهای در درون دنیایی دیگر برود که آن دنیا بتواند او را از آن بار یا فشاری که بر او وارد می‌شود آزاد کند. در این حالت با نقش سرگرم‌کنندگی ادبیات کودک روبه‌رو هستیم. اما این تمام کارکردهای ادبیات نیست بلکه در کنارش زیاد می‌بینیم که ادبیات تاثیر زیبایی‌شناختی هم روی ذهن کودک می‌گذارد یعنی کارکرد زیباشناسانه هم دارد و اگر این تاثیر روی ذهن مخاطب نباشد هر کسی می‌تواند قطعه شعر یا مقاله‌ای بنویسد و ادعا کند که این هم ادبیات است یعنی ادبیات تخیلی یا ادبیات خلاق. درست در همین مورد است که ادبیات خلاق یا ادبیات تخیلی که محور بحث ماست خود را با کارکرد زیبایی‌شناسی از عوامل دیگری مانند انشاء، تاریخ و یا هر نوع نوشته مکتوب یا شفاهی جدا می‌کند. هر قدر این کارکرد بیشتر باشد اثر تاثیرگذارتر است. مثلاً کتاب شازده کوچولو را در نظر بگیرید. این کتاب از آرزو پوری است و خواندن آن فضای بسیار متفاوتی پیش روی انسان قرار می‌دهد. تمام حجم این کتاب ۷۰ یا ۸۰ صفحه در قطع کوچک است ولی میلیونها نسخه از این کتاب در سراسر دنیا منتشر شده و هر سال هم منتشر می‌شود.

علت اساسی جذابیت این کتاب چیست؟ آیا پیام‌های فلسفی این کتاب باعث جذابیت شده است؟ پس چرا آثار فیلسوفان تیراز پایین‌تری دارند؟ در صورتی که تیراز این کتاب میلیونها نسخه است. پس کارکرد متفاوتی در این شاهکار هست که باعث جذب می‌شود و این جذب عاطفی یعنی همان زیبایی‌شناختی. کتاب تاثیراتی روی ما می‌گذارد که خیلی عمیق است تا جایی که حتی ممکن است جریان زندگی ما را هم عوض کند. یعنی اگر ما در زندگی بیشتر به خودمان توجه داریم این چیزی است که به آن خودخواهی می‌گویند ولی این خصلت با رفتن به سراغ ادبیات به دگرخواهی تبدیل می‌شود. آدمهایی که نقش‌روشنگری در جامعه دارند به نوعی با ادبیات سر و کار دارند و این سر و کار داشتن سبب شده تا نه از خودخواهی خود دور شوند و نه خودخواه شوند. پس اگر کارکرد زیبایی‌شناختی نباشد ادبیات، ادبیات نیست. از کارکرد زیبایی‌شناختی بین مایه یا ماهیت ادبیات بیرون آمده است و هر اثری را ارزیابی کنید اگر ساختار کاملی داشته باشد باید این کارکرد و این نقش درون آن باشد تا بتواند روی مخاطب تاثیر بگذارد.

ادبیات کودکان کارکرد تخیل و یا ایجاد حسن خیال‌پردازی هم دارد یعنی ادبیات به کودک کمک می‌کند که دامنه خیال خود را گسترش بدهد. این گسترش دادن دامنه خیال سبب می‌شود تا کودک از قوه و نیروی ذهنی خود استفاده کند و این پرورش قوه تخیل در کودکان به قدری مهم است که در کشورهای اروپایی مانند آلمان که کشوری صنعتی است دولت برای پرورش قوه تخیل کودکان سرمایه‌گذاری‌های خاصی انجام می‌دهد و نتیجه آن داشتن کارخانه‌های بزرگی مثل «هینز» و «بام و» است. در صورتی که در دانشگاه‌های کشور ما یک سلسله فرمول به دانش‌جوها می‌آموزند و در ارزیابی معلوم می‌شود که از این فرمول‌های پیچیده ریاضی هم نمی‌توانند به صورت کاربردی استفاده کنند.

اگر سیستم آموزشی در کشور را نقد کنیم متوجه می‌شویم جای کتاب و ادبیات تخیلی بسیار بسیار خالی است. اگر کتابخانه‌های دبستان‌ها را در کل ایران در نظر بگیریم می‌بینیم که یک قسمت متروکه از هر مدرسه را اختصاص به



ادبیات کودکان عبارت است از

هر گونه متنی که با چارچوب و طرح مشخصی به‌طور عمد و یا غیر عمد برای کودکان آفریده شده باشد (محور ساختاری) به صورتی که کودک با آن ارتباط برقرار کند (محور ارتباط‌شناسی) و این رابطه منجر به برانگیختن احساسات و عواطف و پدید آمدن لذت زیبایی‌شناختی شود (محور زیبایی‌شناسی) و تاثیرات خاص روحی و روانی روی کودک بگذارد و سبب رشد شناخت او شود (تاثیر شناخت‌شناسی)

وظیفه ادبیات اصولاً پیش از آنکه تاثیرگذاری منطقی باشد، تاثیرگذاری عاطفی است یعنی اگر ادبیات نتواند تاثیرگذاری عاطفی داشته باشد، ادبیات نیست.

یکی از راه‌های بنیادی برای شناخت ماهیت ادبیات تفکیک و شناخت خود عناصر و بنیادهای ادبیات است.

اگر کتابخانه‌های دبستان‌ها را در کل ایران در نظر بگیریم می‌بینیم که یک قسمت متروکه از هر مدرسه را اختصاص به کتابخانه داده‌اند و چهار پنجاه کتاب هم در آن قرار داده‌اند که معمولاً روزآمد نیستند و یا کتابهای خوبی نیستند. این نگاه به پدیده تخیل سبب می‌شود بچه‌ها با این که سال تحصیلی را پشت سر گذاشته‌اند و مدرک تحصیلی گرفته‌اند ولی وقتی وارد حوزه اجتماع شده‌اند هنگام استفاده از قوه تخیل مشکل دارند. پس درون ادبیات کارکرد بسیار مهم دیگری به نام کارکرد تخیل و خیال‌پردازی قرار دارد که می‌تواند به رشد شناختی کودک کمک کند.

کتابخانه داده‌اند و چهار پنجاه کتاب هم در آن قرار داده‌اند که معمولاً روزآمد نیستند و یا کتابهای خوبی نیستند. این نگاه به پدیده تخیل سبب می‌شود بچه‌ها با این که سال تحصیلی را پشت سر گذاشته‌اند و مدرک تحصیلی گرفته‌اند ولی وقتی وارد حوزه اجتماع شده‌اند هنگام استفاده از قوه تخیل مشکل دارند. پس درون ادبیات کارکرد بسیار مهم دیگری به نام کارکرد تخیل و خیال‌پردازی قرار دارد که می‌تواند به رشد شناختی کودک کمک کند. البته کارکردهای ادبیات به همین موارد ختم نمی‌شود بلکه اگر جلوتر برویم خواهیم دید بعضی از آثار ادبی می‌توانند سامان‌دهی ذهنی بکنند به این معنی که اگر کودکی دچار مشکلات روانی است و گره‌های روانی دارد می‌تواند این گره‌های روانی را حل کند. این هم مکانیزم بسیار کهنه‌ای در تاریخ بشر است که اگر به شناخت افسانه‌ها رجوع کنیم می‌بینیم آنها ساز و کار و مکانیزم درونشان هست که همیشه بچه‌ها را شیفته‌خود می‌کنند. این است که می‌تواند ذهن کودک را اگر دچار آشفتگی است سامان بدهند و گره‌های روانی را حل کنند.

ما نوعی افسانه داریم که به آن افسانه‌روان‌شناختی یا افسانه پریان می‌گویند. غالب افسانه‌های پریان کارکرد روان‌شناختی دارند یعنی می‌توانند به کودک کمک کنند که گره‌های روانی یا مشکلاتی را که در زندگی با آن روبرو است حل کنند. مثلاً اگر

کودک خیلی می‌ترسد ممکن است با خواندن افسانه‌ای که پدیده ترس را برای او بشکافد مشکل ترس را در وجود خود حل کند. با این تفاسیر و توضیحات می‌توانیم تعریف خلاصه‌ای از ادبیات به دست دهیم:

ادبیات کودکان عبارت است از هر گونه متنی که با چارچوب و طرح مشخصی به‌طور عمد و یا غیر عمد (برای کودکان آفریده شده باشد) (محور ساختاری) به صورتی که کودک با آن ارتباط برقرار کند (محور ارتباط‌شناسی) و این رابطه منجر به برانگیختن احساسات و عواطف و پدید آمدن لذت زیبایی‌شناختی شود (محور زیبایی‌شناسی) و تاثیرات خاص روحی و روانی روی کودک بگذارد و سبب رشد شناخت او شود (تاثیر شناخت‌شناسی).

امیلوارم که شماها در آینده ادبیات کودکان و تاثیرات آن روی کودکان را دنبال کنید و به نتایج بهتری برسید.

پانویس:

۱- منظور از عمد یا غیر عمد این است که در بعضی از آثار نویسنده قصد نداشته که مخاطب او کودکان باشند ولی بعداً این آثار به عنوان آثار کلاسیک کودکان شناخته شدند. اگر در کل تاریخ ادبیات کودکان سیر کنیم خواهیم دید که از این گونه داستان‌ها زیاد هستند مانند: سفرهای گالیور و غیره.